

کنکاشی پیرامون مولفه های اثرگذار در ایجاد حس تعلق به مکان

در فضاهای شهری (با تاکید بر مولفه های کالبدی و محیطی)

داود حبیبی* (پژوهشگر دکتری شهرسازی، مسئول ارزیابی طرح های مطالعاتی و پژوهشی شهرداری دوگنبدان)

ابوالفتح رحمانی (کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری)

افسانه کسالایی (کارشناس مدیریت بازرگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن)

سید جمشید افتخاری یوسف آباد (کارشناس ارشد مدیریت دولتی)

چکیده

امروزه ضرورت شناخت مولفه های تاثیر گذار بر کیفیت فضاهای شهری به منظور پاسخگویی به نیاز های شهروندان در راستای ارتقای حضور و سطح تعاملات اجتماعی آنها، بیش از پیش مهم جلوه می نماید. آشنا پنداری شهروند با محیط در فرآیندی از تجربه و آموزش ایجاد شده و تفاوت حس مکان در اشخاص و در شهرها و بافت های مختلف شهری نتیجه تفاوت تجربیات حاصل از فعالیت ها و فضاها است. با توسعه جوامع انسانی و تغییر شیوه سکونت و زندگی مردم، توجه معماران، طراحان و برنامه ریزان به کیفیت فضاها و محیطهای ساخته شده افزایش یافته و نقش طراحی به عنوان ابزاری برای شکل دادن به محیط زندگی مطلوب و پاسخگویی به توقعات و نیازهای انسان اهمیت بیشتری یافته است. یکی از معانی مهم در ارتقاء کیفیت محیطهای انسانی، حس تعلق به مکان می باشد. این حس که عامل مهم در شکل گیری پایه های ارتباطی استفاده کنندگان و محیط می باشد، نهایتاً منجر به ایجاد محیط های با کیفیت نیز خواهد گردید. حس مکان از جمله مفاهیمی است که شناخت بیشتر آن می تواند به محققان و برنامه ریزان در زمینه های گوناگون باری رسانده و در نهایت منجر به توسعه محیط شود. ویژگی های کالبدی و محیطی شامل: چیدمان فضایی، تناسب، فرم، محصوریت و زیبایی های بصری و همچنین عواملی نظیر: عوامل محیطی و زیباشناختی و موقعیت قرارگیری مکان است که خود عامل مهمی در ایجاد حس تعلق هستند و باید به خوبی مورد توجه طراحان و برنامه ریزان قرار گیرد. در واقع، برنامه ریزی برای بهبود عامل کالبدی و محیطی نیز بایستی در جهت افزایش امکان شکل گیری فعالیت های متنوع و نیز بهبود تصویر و سیمای محیط در ذهن کاربران فضا باشد تا موجب ارتقای میراث هویت و حس تعلق در فضاهای شهری گردد.

واژگان کلیدی: حس تعلق، فضای شهری، عوامل کالبدی و محیطی، مکان.

ایمیل نویسنده مسئول: Davoud.habiby@gmail.com

مقدمه

محیط از جنبه های کالبدی و اجتماعی به صورت توامان ساخته شده است. انسان ها مکان های اطراف خود را خلق می کنند و مکان مستقل از انسان معنا ندارد. رابطه بین انسان و مکان رابطه ای سوداگرانه است. افراد چیزهای مثبت و منفی را از محیط گرفته و یا به آن پس می دهند. این بده و بستان بر محیط و انسان تاثیرگذار است (ضرابیان و منعم، ۱۳۸۷). در بررسی رابطه انسان و محیط، شناخت عناصر کالبدی، ویژگی های محسوس محیط و معانی و پیام های برخاسته از آن حائز اهمیت است. شناخت بهتر محیط زمانی ارزش بیشتری می یابد که علاوه بر بررسی عناصر و ویژگی های کالبدی محیط، معانی و مفاهیم برخاسته از آن و ادراکات کنشگران نیز مورد واکاوی قرار گیرد. حس مکان از جمله مفاهیمی است که شناخت بیشتر آن می تواند به محققان و برنامه ریزان در زمینه های گوناگون یاری رسانده و در نهایت منجر به توسعه محیط شود. حس مکان، به معنای دریافت ویژگی های معنایی محیط و شخصیت مکان توسط استفاده کنندگان از محیط می باشد. حسی که توسط ادراک ذهنی مردم از محیط و دریافت احساسات آگاهانه یا ناآگاهانه آن ها از محیط دریافت شده و استفاده کننده را در ارتباطی تنگاتنگ با محیط قرار می دهد. حس مکان موجب ایجاد حس رضایتمندی در استفاده کننده شده و با یادآوری فرهنگ یا تاریخ یک اجتماع و یا تجارب ذهنی گذشته فرد، بر مفهوم هویت تأکید کرده و کیفیت فضای ساخته شده را برای مخاطب ارتقاء می بخشد (رضویان و همکاران، ۱۳۹۳). تعلق مکان به عنوان پیوندی مؤثر که مردم با قرارگاه های مکانی برقرار می کنند تعریف می شود، جایی که آن ها تمایل به ماندن دارند و جایی که آن ها احساس راحتی و امنیت دارند. توآن^۱ مکان را فضایی تعریف می کند که معنادار شده است؛ آنچه که به عنوان فضای نا متمایز است، هنگامی که آن را بهتر بشناسیم و به آن ارزش عطا کنیم، به مکان تبدیل می شود. تعلق به کار رفته در این زمینه می تواند به عنوان رابطه ای عاطفی بین مردم و چشم انداز تعریف شود، که فراتر از شناخت، رجحان یا قضاوت می رود. احساس تعلق مفهومی است که در مرحله توصیف، به ابعاد و عوامل تشکیل دهنده آن قابل تجزیه است، اما در مرحله ادراک، درکی کلی از محبت و عاطفه نسبت به مکان است که شاید حتی برای شخص قابل وصف و بیان نباشد. تعلق مکان پیوندی است بین یک فرد یا گروه و مکان، که بر اساس سطح فضایی، درجه اختصاصی بودن، و ویژگی های اجتماعی یا کالبدی مکان، متغیر است و از طریق احساس، شناخت، و فرآیندهای روانشناسانه رفتاری، آشکار می گردد (سیاوش پور و همکاران، ۱۳۹۳). حس تعلق به مکان به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آن ها از محیط خود است که شخص را در ارتباطی درونی با محیط قرار می دهد، به طوری که فهم و احساس فرد با زمینه معنایی محیط پیوند خورده و یکپارچه می شود. از مفاهیم فرهنگی مورد

^۱ Tuan

نظر مردم، روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه در یک مکان مشخص حمایت کرده و باعث یادآوری تجارب گذشته و دستیابی به هویت برای افراد می‌شود (فلاح، ۱۳۸۵). این حس عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌گردد (سجاذزاده و همکاران، ۱۳۹۲). با توسعه جوامع انسانی و تغییر شیوه سکونت و زندگی مردم، توجه معماران، طراحان و برنامه‌ریزان به کیفیت فضاها و محیط‌های ساخته شده افزایش یافته و نقش طراحی به عنوان ابزاری برای شکل دادن به محیط زندگی و پاسخ گویی به توقعات و نیازهای انسان اهمیت بیشتری یافته است. گسترش پژوهش‌های متعدد که به روش‌های ارزیابی و تحلیل معماری بعد از بهره برداری می‌پردازد، مؤید توجه بیشتر طراحان و برنامه‌ریزان به کیفیت فضاها و محیط‌های ساخته شده و سعی در شناخت و ارتقاء این کیفیت‌ها در پاسخگویی به توقعات و نیازهای انسانی است. لذا معماران، طراحان و پژوهشگران در یک روش مشارکتی به دنبال شناخت تفاوت‌های معنایی خود و استفاده‌کنندگان در مجموعه‌های طراحی شده بوده تا بدین وسیله فاصله و شکاف بین طراح و استفاده‌کننده را به حداقل رسانده و به محیط با کیفیت دست یابند. یکی از معانی مهم در ارتقاء کیفیت محیط‌های انسانی، حس تعلق به مکان می‌باشد. این حس که عامل مهم در شکل‌گیری پایه‌های ارتباطی استفاده‌کنندگان و محیط می‌باشد، نهایتاً منجر به ایجاد محیط‌های با کیفیت نیز خواهد گردید (فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰). هدف این پژوهش، شناخت و تبیین مولفه‌ها و عناصر کالبدی و محیطی تشکیل دهنده حس تعلق به مکان در طراحی و برنامه‌ریزی در توسعه مجتمع‌های زیستی، فضاهای شهری و در نهایت توسعه شهری مطلوب می‌باشد.

ادبیات نظری تحقیق

فضای شهری

مفهوم فضا و فضای شهری در طول تاریخ تفکر اجتماعی و در قالب مکاتب تئوری کلاسیک و نو شکل گرفته است. برای مثال از نظر ارسطو، فضا مجموعه‌ای از مکان هاست و زمینه‌ای است پویا با اعراض کیفی متفاوت. این اعراض و آن زمینه، فضا را با اصالت عمل تنظیم کرده و اسلوب می‌بخشند (نوربرگ شولتز، ۱۳۵۴: ۸۰). فضا مفهومی به خودی خود بدیهی نیست. این مفهوم معنایی به مراتب گسترده‌تر از تعریف نسبتاً ساده فضای فیزیکی را طبیعی که به طور ضمنی در مباحث مطرح می‌شود و به ابعاد سه گانه جهان بیرونی یعنی به تواترها، جدایی‌ها و فاصله‌های میان افراد و اشیا و میان اشیا اطلاق می‌شود، دارد (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۶۱). از نظر راپاپورت نظریاتی که در مورد مفهوم فضا به عنوان بعد مهمی از محیط به ویژه در ارتباط با روابط انسانی ارائه می‌شود، مختلف است. برخی فضا را تعیین کننده روابط انسانی می

دانند که به جبریون معروفند. بعضی فضا را بعد مادی جامعه فرض می‌کنند و روابط اجتماعی را در شکل دادن به آن موثر می‌دانند. بعضی معتقدند فضا امکانات و محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند که مردم براساس معیارهای فرهنگی خود آن را انتخاب می‌کنند (تولایی، ۱۳۷۲: ۷). فضای شهری چیزی نیست جز فضای زندگی روزمره

شهروندان که هرروز به صورت آگاهانه یا نا آگاهانه در طول راه، از منزل تا محل کار ادراک می شود (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۳۲). فضای شهری به عنوان یکی از زیرمجموعه های مفهوم فضا، از مقوله فضا مستثنی نیست. بدین معنی که ابعاد اجتماعی و فیزیکی شهر رابطه ای پویا با یکدیگر دارند. در واقع فضای شهری مشتمل از دو فضای اجتماعی و فیزیکی و کالبدی می شود (مدنی پور، ۴۸).

حس تعلق به مکان

تعلق به مکان که بر پایه حس مکان بوجود می آید فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و در آن انسان خود را جزئی از مکان می داند و براساس تجربه های خود از نشانه ها، معانی، عملکردها و شخصیت نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می سازد و مکان برای او قابل احترام می شود (استیل، ۱۹۸۱). از نگاه پدیدارشناسان، حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت های روزمره است. این حس می تواند در مکان زندگی فردی بوجود آمده و با گذر زمان عمق و گسترش یابد (رلپ، ۱۹۷۶). ارزش های فردی و جمعی بر چگونگی حس مکان تاثیر می گذارد و حس مکان نیز بر ارزش ها، نگرش ها و به ویژه رفتار فردی و اجتماعی تاثیر می گذارد (کانتر، ۱۹۷۱). حس مکان نه فقط باعث هماهنگی و کارکرد مناسب فضای معماری و انسان است بلکه عاملی برای احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد نیز می باشد و به هویت مندی افراد و احساس تعلق آنها به مکان کمک می کند.

تعلق مکان از جنبه های روانشناسی و هویتی قابل تفسیر است. در روان شناسی، تعلق مکانی به رابطه شناختی فرد با یک محیط یا یک فضای خاص اطلاق می شود و از لحاظ هویتی، تعلق مکان رابطه تعلق و هویتی فرد به محیط اجتماعی است که در آن زندگی می کند. در واقع دلبستگی به مکان رابطه نمادین ایجاد شده توسط افراد به مکان است که معانی احساسی، عاطفی و فرهنگی مشترکی به یک فضا خاص می دهد؛ بنابراین تعلق به مکان، چیزی بیش از تجربه عاطفی و شناختی بوده و عقاید فرهنگی مرتبط کننده افراد به مکان را نیز شامل می شود (التمان و لو، ۱۹۹۲). فرهنگی بودن تعلق به مکان به معنای این است که در اکثر افراد تجزیه و تحلیل فضا به صورت نماد مشترک فرهنگی قابل تجربه است. در واقع، افراد مکان ها را به خصوصیات فرهنگی ربط می دهند. به گونه ای که یک فضا می تواند محرک تجربه انسان و یادآور مفاهیم و معانی فرهنگی باشد (فلاحت، ۱۳۸۵، ۶۰).

عوامل تشکیل دهنده حس تعلق به مکان

۱- عوامل ادراکی - شناختی فردی

همان طور که اشاره شد حس تعلق ترکیبی پیچیده از معانی، نمادها و کیفیت های محیطی است که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از یک مکان خاص ادراک می کنند. این معنا که عمدتاً بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارد، در طراحی به صورت نمود کالبدی خود را نمایان می سازد. شناخت و ادراک فرد از یک مکان از شروط اولیه برای ایجاد حس تعلق به مکان می باشد، بدین منظور محیط های با خوانایی و تمایز

کالبدی برای استفاده‌کنندگان جزء محیط‌های مطلوب بوده و ادراک و شناخت بهتری از سوی افراد در آن صورت می‌گیرد. عوامل کالبدی همچون مشخص نمودن حرایم، حدود مالکیت و همسایگی‌ها از مهمترین عوامل ادراک مناسب انسانی از محیط می‌باشد که فرد براساس شایستگی‌ها و انگیزش‌های خود به کنکاش و تجربه از محیط می‌پردازد (فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰).

۲- عوامل اجتماعی

به همان نسبت که عوامل ادراکی - شناختی فردی در شکل‌گیری حس تعلق موثر می‌باشد، نقش متغیرهای اجتماعی نظیر فرهنگ، نمادها و نشانه‌های اجتماعی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است، به طوری که تا قبل از سال ۱۹۷۸ عمده تحقیقات صورت گرفته بر نقش عوامل اجتماعی در شکل‌گیری این حس پرداخته بوده و متغیرهای کالبدی جایگاهی در تحقیق نداشتند. محققینی همچون راپاپورت، پروشانسکی، ریجر و لاواراکاس با پژوهش‌های خود بر نقش عوامل کالبدی تاکید نموده، اما اشاره داشته‌اند که آنچه محیط کالبدی را به عنوان بستر تعامل اجتماعی بیان می‌کند، در اصل نمادها و سمبل‌های محیطی مشترک اجتماعی از یک طرف و از طرف دیگر قابلیت محیطی در تامین و گسترش این بعد از نیازهای انسانی است. در اصل همه انسان‌ها دارای نیاز اجتماعی هستند و در هرم نیازهای انسانی در جستجوی تعلق به خویشاوندان و دوستان می‌باشد. در این مرتبه از حس تعلق، محیط به عنوان بستر فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی است که افراد، عناصر کالبدی را براساس ادراک و نظام ساختار شناختی خود کشف، تفسیر و تعبیر می‌کنند و در اصطلاح انسان‌ها به صورت جمعی از محیط رمزگشایی می‌کنند. در این دسته از عوامل، عناصر کالبدی نظیر فرم‌ها شامل اشکال، بافت و رنگ منبعث از لایه‌های اجتماعی محیط نقش ارتباطی با استفاده‌کنندگان ایفا می‌نماید که هر یک براساس داده‌های فرهنگی در طول تاریخ معماری محیط، به دست آمده و حاوی معنای خاص خود می‌باشند (فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰).

۳- عوامل محیطی - کالبدی

این دسته از عوامل براساس نظریه مکان - رفتار در روانشناسی محیطی، به دسته‌بندی محیط به دو عامل مهم فعالیت و کالبد می‌پردازند. فعالیت‌های حاکم در یک محیط را براساس عوامل اجتماعی، کنش‌ها و تعاملات عمومی انسان‌ها تعریف می‌کنند و کالبد را به همراه متغیرهای فرم و ساماندهی اجزاء، به عنوان مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری حس تعلق محیط ارزیابی می‌نماید. عناصر کالبدی از طریق ایجاد تمایز محیطی، ارتباط درون و بیرون در فضاها به ایجاد حس تعلق می‌پردازند. از سوی دیگر عناصر کالبدی از طریق همسازی و قابلیت تامین نیازهای انسان در مکان در ایجاد حس تعلق موثر می‌باشند (فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰).

دیدگاه صاحب‌نظران در رابطه با نقش عوامل کالبدی و محیطی در حس تعلق به مکان

از نظر فریتز استیل مهم‌ترین عوامل کالبدی مؤثر در ادراک و حس مکان، اندازه مکان، درجه محصوریت، تضاد، مقیاس، تناسب، مقیاس انسانی، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا و تنوع بصری است. او همچنین خصوصیات نظیر هویت، تاریخ، تخیل و توهم، راز و رمز، لذت، شگفتی، امنیت، سرزندگی، شور و خاطره را موجب برقراری رابطه متمرکز با مکان می‌داند. از نظر سالوآن حس مکان از تعامل سه عنصر موقعیت، منظر و درهم تنیدگی فردی به وجود می‌آید که هر کدام از آنها به تنهایی برای خلق حس مکان کافی نیست. عوامل مختلفی چون بی‌حوصلگی، یکنواختی ساختمان‌ها و ظهور عصر دیجیتال تهدیدی برای حس مکان به حساب می‌آیند از نظر او شخصیت کالبدی، مالکیت، اصالت، ساکنین و وسایل رفاهی، طبیعت مانند آب، گیاهان، آسمان، خورشید و فضاهای خصوصی و جمعی؛ اجزای تشکیل دهنده مکان هستند، که در خلق حس مکان مؤثرند. از نظر یان زو ساختارهای معنایی فضا و محیط ساخته شده برای ایجاد مجموعه‌هایی از کیفیات خاص و به وجود آمدن حس مکان نقش دارند (سو، ۱۹۹۵). حس مکان به نگرش‌ها، جهان بینی‌ها و پیوند افراد با مکان مانند نام مکان، حکایات مربوط به مکان، تجربه‌های مکان و پیوندهای معنوی با مکان بستگی دارد. او سه متغیر اصلی حس مکان را خوانایی، ادراک محیط بصری و هماهنگی قرارگاه رفتاری با محیط بصری می‌داند. از نظر نوربرگ شولتز حس مکان در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند و شخصیت محیطی از چیزهای ملموس ساخته شده که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ است (نوربرگ و شولتز، ۱۹۹۷). همچنین از نظر لینچ نیز حس مکان عاملی است که میان انسان و مکان ارتباط برقرار کرده و وحدت به وجود می‌آورد و فضا باید هویت قابل ادراکی داشته باشد و قابل شناسایی و به یاد ماندنی و نمایان باشد تا حس مکان ایجاد کند. این نوع حس مکان می‌تواند احساس تعلق نیز به همراه داشته باشد. جنیفر کراس عوامل مؤثر بر حس مکان را چگونگی رابطه با مکان و حس اجتماع می‌داند و رابطه با مکان را به صورت‌های زندگی نامه‌ای، معنوی، عقیدتی، روایتی، مادی و وابستگی اجباری دسته‌بندی می‌کند که با عواملی مانند هویت، درونیت و رضایتمندی پنج تراز مختلف از حس مکان را ایجاد می‌کنند (کراس، ۲۰۰۱). از دیدگاه دکتر پاکزاد منظور از عناصر فیزیکی - کالبدی عناصر طبیعی و مصنوعی هستند که ظرف فضا را ساخته و تشکیل شده از بدنه، کف، مبلمان شهری، پوشش گیاهی و ... در صورتی که منظور از عوامل انسانی، افراد و فعالیت‌های آنان در فضا است که با رفتارهای خود جزء لاینفک فضا می‌باشند (پاکزاد، ۱۳۸۵). دکتر گلکار در مقاله مولفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری اعلام می‌دارد که در حیطه منظر شهری نقطه اوج نگرش‌های مربوط به توسعه پایدار دهه ۱۹۸۰ میلادی است که به چهار محور اصلی تقسیم می‌شود:

- توجه به مولفه‌های زیبایی شناسی عینی و خصوصیات بصری محیط مانند فرم و منظر عینی و ..
- توجه به مولفه‌های زیبایی شناسی ذهنی و ادراکی - خصوصیات ادراکی محیط، معنی و ...

- توجه به مولفه‌های عملکردی - خصوصیات کاربری زمین، شبکه معابر، زیر ساخت ها و ...
 - توجه به مولفه‌های زیست‌محیطی - خصوصیات حفاظت متقابل شهر و طبیعت، آلودگی و ... (گلکار، ۱۳۸۵).
- جدول شماره (۱): عوامل کالبدی و محیطی حس مکان از دیدگاه صاحب‌نظران

نام صاحب‌نظر	ویژگی‌ها
فریتز استیل	اندازه مکان، درجه محصوریت، تضاد، مقیاس، تناسب، مقیاس انسانی، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا و تنوع بصری. او همچنین خصوصیات نظیر هویت، تاریخ، تخیل و توهم، راز و رمز، لذت، شگفتی، امنیت، سرزندگی، شور و خاطره را موجب برقراری رابطه متمرکز با مکان می‌داند.
سالواسن	شخصیت کالبدی، مالکیت، اصالت، ساکنین و وسایل رفاهی، طبیعت مانند آب، گیاهان، آسمان، خورشید و فضاهای خصوصی و جمعی؛ اجزای تشکیل دهنده مکان هستند، که در خلق حس مکان مؤثرند.
یان زو	او سه متغیر اصلی حس مکان را خوانایی، ادراک محیط بصری و هماهنگی قرارگاه رفتاری با محیط بصری می‌داند.
نوربرگ شولتز	حس مکان در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند و شخصیت محیطی از چیزهای ملموس ساخته شده که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ است.
لینچ	حس مکان عاملی است که میان انسان و مکان ارتباط برقرار کرده و وحدت به وجود می‌آورد و فضا باید هویت قابل ادراکی داشته باشد و قابل شناسایی و به یاد ماندنی و نمایان باشد تا حس مکان ایجاد کند. این نوع حس مکان می‌تواند احساس تعلق نیز به همراه داشته‌باشد. او با اهمیت دادن به مفاهیمی مانند: ساختار یا جهت یابی، سازگاری، شفافیت و خوانایی، بر نقش عوامل کالبدی تأکید می‌ورزد.
راپاپورت	با تأکید بر نقش مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی در شکل‌گیری محیط کالبدی، با ارائه نظریه ارتباط غیر کلامی، محیط را مجموعه‌ای از عناصر کالبدی ثابت، نیمه ثابت و متحرک تقسیم می‌کند که فرد بر اساس کدها و انگاره‌های فرهنگی خود، معنا و مفهوم خاص خود را از محیط و عناصر آن استنباط می‌کند. از نگاه وی مکان در این رویکرد به یک مکان نمادین تبدیل می‌گردد. که در آن هریک از عناصر به صورت سمبل وار و نماد گونه، بخشی از فرهنگ اجتماعی محیط خود را نشان می‌دهند.
کریستوفر الکساندر	خصلت‌های نظامات زنده: مقیاس‌های مختلف، مراکز نیرومند، مرزها، تکرار متناوب، فضای معین، شکل خوب، تقارن موضعی، انسجام و ابهام عمیق، درجه بندی (مرتب بندی) ناهمگونی، پژواک، سادگی و آرامش درونی، فضای خالی (تهی) و جدایی ناپذیری
رایدن	رایدن به طبیعت فیزیکی مکان و جنبه‌های از محیط اشاره می‌کند که به واسطه حواس و حرکت آن‌ها را درک می‌کنیم، مانند رنگ، بافت، شیب، کیفیت نور، احساس باد، صداها و رایحه پخش شده توسط باد.
بنتلی و همکاران	نفوذپذیری (دسترسی)، گوناگونی (تنوع کاربریها)، خوانایی (درفرم و عملکرد)، انعطاف‌پذیری، تنوع بصری، غنای حسی و رنگ تعلق به عنوان عوامل کالبدی در ایجاد یک مکان و محیط ایدال و پاسخگو به مردم کمک می‌کند.

(مآخذ: نگارندگان)

تحلیل یافته‌ها

تعلق کالبدی به مکان، برگرفته از عناصر و اجزاء کالبدی مکان به عنوان بخشی از فرایند شناخت و هویت انسانی می‌باشد. ریچرولوارکاس در مطالعات خود به نقش مهم و اساسی تعلق کالبدی اشاره و از آن با عنوان ریشه داری یاد می‌نماید که بر این اساس فرد محیط را به همراه عناصر کالبدی آن در شکل دهی معنای تعلق به خاطر می‌سپارد (فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰). محیط کالبدی با برآورده کردن سطحی از نیازهای مادی و معنوی انسان، وابستگی شخص را به خود تحت تأثیر قرار می‌دهد. وابستگی به مکان زمانی تقویت شده و تداوم می‌یابد که بین نیازهای استفاده‌کنندگان و محیط آنان یک تطابق و تعاملی سازنده برقرار باشد. رفع نیازها (مادی و معنوی) و تعمیم عملکردها از جمله این تعامل‌های انسان و مکان اند. وابستگی مکان، یا تعلق کارکردی، به توانایی یک مکان در توانمند ساختن ما برای دستیابی به اهداف و فعالیت‌های مطلوب خود، بر می‌گردد (لیوینگستون و بیلارد کایرن، ۲۰۰۸:۱). کیفیت‌های کالبدی و عملکردی مکان، به عنوان قرارگاهی برای فعالیت‌ها و داد و ستدهای اجتماعی، درجه‌ای از وابستگی و تعلق به مکان را تحت تأثیر قرار می‌دهند (اوجانگ، ۲۰۱۲: ۱۵۸). عناصر کالبدی محیط علاوه بر برآورده کردن سطحی از نیازهای انسانی در فرایند فعالیت‌ها (که خود این عامل در ایجاد وابستگی به مکان مؤثر واقع می‌گردد)، در تعیین هویت فردی و اجتماعی- فرهنگی شخص نقشی اساسی ایفا می‌کند به نحوی که راپاپورت با تأکید بر نقش مؤلفه‌های اجتماعی- فرهنگی در شکل‌گیری محیط کالبدی، با ارائه نظریه ارتباط غیر کلامی، محیط را مجموعه‌ای از عناصر کالبدی ثابت، نیمه ثابت و متحرک تقسیم می‌کند که فرد بر اساس کدها و انگاره‌های فرهنگی خود، معنا و مفهوم خاص خود را از محیط و عناصر آن استنباط می‌کند. از نگاه وی مکان در این رویکرد به یک مکان نمادین تبدیل می‌گردد. که در آن هریک از عناصر به صورت سمبل وار و نماد گونه، بخشی از فرهنگ اجتماعی محیط خود را نشان می‌دهند. در این بین در مطالعات کوین لینچ نیز بر نقش و اهمیت عوامل کالبدی در شکل‌گیری رابطه‌ای معنادار بین شخص و مکان تأکید دارد. او با اهمیت دادن به مفاهیمی مانند: ساختار یا جهت‌یابی، سازگاری، شفافیت و خوانایی، بر نقش عوامل کالبدی تأکید می‌ورزد. عنصر دیگر معنی ساختار رسمی است که در مقیاس کوچک به معنی چگونگی ترکیب اجزاء با یکدیگر و در سکونتگاه بزرگ به مفهوم حس جهت‌یابی است. سازگاری، یعنی آیا شکل مجرد یک مکان با شکل مجرد فعالیت‌های آن و با خصوصیات جامعه‌ای که در آن ساکن است منطبق می‌باشد؟ شفافیت یا بی‌واسطگی به درک مستقیم محیط توسط حواس اشاره دارد و خوانایی نیز بدین نکته اشاره دارد که تا چه میزان ساکنین یک سکونتگاه قادر به برقراری ارتباط صحیح با یکدیگر از طریق عناصر کالبدی نمادی هستند.

به طور کلی عوامل کالبدی در دو سطح عمده حس تعلق را تحت تأثیر قرار می‌دهد: در سطح اول، عناصر کالبدی محیط با همسازی فعالیت‌ها از طریق تأمین و قابلیت انجام آن و با ارضاء نیازهای فردی در درجه اول و

نیاز های اجتماعی ناشی از فعالیت های گروهی در درجه بعد امکان ایجاد این حس در مکان را فراهم می نمایند. در این سطح، ویژگی های کالبدی محیط با تسهیل فعالیت ها، منطبق بر الگوهای رفتاری افراد و با تأمین نیازهای استفاده کنندگان از مکان، در برقراری تعلق اجتماعی محیط مؤثر واقع شده و امکان ایجاد و ارتقاء پیوندهای اجتماعی در محیط را فراهم می نمایند. در سطح دوم، عناصر کالبدی به عنوان نمادها و هنجارهای فرهنگی، ادراک فرد را با حساس نسبت به مکان همراه کرده و با مکان پیوند می دهد. در این سطح، عناصر کالبدی تداعی کننده خاطره ها و تصاویر ذهنی مخاطبان بوده و به صورت نمادگونه و با یادآوری تاریخ، فرهنگ و ارزش های اجتماعی، نقش خود را ایفا می نمایند (سیاوش پور و همکاران، ۱۳۹۳). حس مکان یعنی تجربه و درک یک شخص از قرارگاهی ویژه و آنچه از ماهیت مکان برای یک انسان ادراک می شود، با داشتن این حس متفاوت بودن محیط به فرد به افزایش حس مکان و صمیمیت فضا می شود.

- محصوریت بصری: عنصری برای تعریف مکان و به وجود آوردن حس هویت است. محصوریت بصری، احساس قرارگیری انسان در داخل فضای تعریف شده است. محصوریت، بستگی به سه عامل: نسبت جداره به کف، فرم ساختمان و طول فضا دارد که احساس امنیت و راحتی را نیز القاء می نماید.

- تضاد و تنوع: در عناصر سازنده محیط برای به وجود آوردن حس مکان لازم است. بدون این کیفیت ها، مکان ها شبیه به هم و فاقد هویت می شود. ایجاد فضاهای متمایز، نیازمند جدایی واضح بین ساختمان ها است. یعنی ابتدا و انتها مشخص باشد. لبه برای ایجاد این حالت نقش مؤثری دارد. تنوع محیطی به تشخیص فضاهای مختلف کمک می کند و باعث راحتی و خوانایی محیط می شود.

- دید: چشم مانداز و دید برای ایجاد و تقویت حس مکان مؤثر است. دیدن مناظر متفاوت می تواند باعث خلق حس ویژه های از مکان برای هر منظره و نقش انگیزی هر مکان شود. محدود شدن دید می تواند احساس تنگی و تأثیر منفی ایجاد کند. دید باید به گونه ای طراحی شود که نشانه های بصری در مرکز آن قرار گرفته باشد.

- ورودی و خروجی: برای به وجود آوردن حس، تعریف فضا نقش مهمی دارد و می تواند ورود و خروج به فضا را برای استفاده کننده قابل درک کند (نگین تاجی، ۱۳۹۰).

محیط کالبدی از طریق تاثیرگذاری بر فعالیتها و ایجاد معانی خاص بر احساس و رفتار افراد تاثیر می گذارد و با توجه به اینکه روابط متقابل اجتماعی افراد یکی از مهم ترین فعالیت های انسانی در قرارگاه است، چگونگی فرایند ادراک نیز در ایجاد تصورات ذهنی و تعلق افراد نسبت به قرارگاه با اهمیت است.

براین اساس، ویژگی های کالبدی نظیر فرم (شکل، رنگ، اندازه، بافت، مقیاس) به همراه نوع سازماندهی و روابط بین اجزا اهمیت پیدا می کند. در بعد ادراکی و شناخت، عناصر کالبدی از طریق تعریف محدوده و قلمرو، محصوریت فضا، تمایز کالبدی بین فضاها، ارتباط درون و بیرون در یک مکان، خوانایی و انطباق با الگوهای

رفتاری، نقش خود را ایفا می‌نمایند. در بعد احساسی نیز با نمود کالبدی سمبل‌ها، نمادهای فرهنگی، خاطره‌ها و تصاویر ذهنی انسان‌ها خود را نشان می‌دهند (مطلبی و فروزنده، ۱۳۹۰). در نهایت با جمع‌بندی مطالب گفته شده، مدل مفهومی ذیل که عوامل کالبدی و محیطی موثر بر حس تعلق به مکان از دید نگارندگان می‌باشد، پیشنهاد می‌گردد:

جدول شماره (۲): مدل پیشنهادی عوامل کالبدی و محیطی شکل دهنده حس تعلق مکان

عوامل کالبدی و محیطی موثر در شکل‌گیری حس تعلق به مکان	عوامل محیطی	<ul style="list-style-type: none"> • پیوند مکان با طبیعت، آب، گیاه، آسمان و خورشید • آسایش اقلیمی ناشی از فاکتورهای اقلیمی و کیفیت‌های حرارتی شامل دما، رطوبت، باد و سایه و... • غنای حسی، رایحه‌ها، صداها و بوها و ... • قابلیت‌های محیطی و شخصیت کالبدی مکان
	موقعیت مکان و دسترسی	<ul style="list-style-type: none"> • موقعیت قرارگیری در زمینه و بستر و دیدها • چگونگی ارتباط مکان با محیط پیرامون
	کیفیت فضایی	<ul style="list-style-type: none"> • روابط و چیدمان فضایی • انعطاف‌پذیری، کاربری‌ها و عملکردها • تضاد و تنوع • کیفیت‌های بصری • مبلمان شهری • المانها و نشانه‌های شهری موجود در محیط
	ایمنی و امنیت	<ul style="list-style-type: none"> • احساس امنیت در فضا • راحتی حرکت و ماندن در فضا
	مقیاس انسانی	<ul style="list-style-type: none"> • تناسب افقی و عمودی • اندازه و فاصله
	زیبایی بصری	<ul style="list-style-type: none"> • کیفیت جداره‌ها و بازشوها از لحاظ بافت، رنگ، فرم، مصالح، تنوع بصری و... • خوانایی • جهت‌یابی • دید و منظر
	نفوذپذیری	<ul style="list-style-type: none"> • نفوذپذیری بصری و حرکتی • درجه محصوریت فضا • ارتباط درون و بیرون در مکان • تعریف محدوده و قلمرو • ورودی و خروجی

(ماخذ: نگارندگان)

نتیجه‌گیری

بر اساس خلاصه‌ای گذرا که عنوان شد، برای شناخت فضا در هر یک از علوم و فنون و هنرها و به خصوص در حوزه شهرسازی و معماری، لازم است ابتدا به این روابط متکثر و پیچیده توجه شود. فضا با حضور اشیا و عناصر

متولد می شود و با روابط میان آنها معنی می یابد. فضا، دنیای رابطه هاست و رابطه در حرکت و زمان جاری است. رابطه میان عناصر تشکیل دهنده فضای شهری باید برای ناظر قابل درک بوده و فرد بتواند از رابطه موجود، ساختاری ذهنی برای خود ایجاد کند و به عبارت دیگر به نوعی فهم نسبت به فضا برسد به این ترتیب فضای شهری، هدفمند و بستر رویدادهای تعریف شده ای است که موجب ایجاد حس تعلق و هویت بخشی به محیط می گردد. حس تعلق به مکان که عامل مهم در شکل‌گیری پایه‌های ارتباطی استفاده‌کنندگان و محیط می‌باشد، نهایتاً منجر به ایجاد محیط‌های با کیفیت نیز خواهد گردید. حس مکان حاصل ارتباط درونی انسان، تصورات ذهنی او و ویژگی‌های محیطی است. این مفهوم از یک سو ریشه در تجربه‌های ذهنی همچون خاطره، سنت، تاریخ، فرهنگ، اجتماع و غیره دارد و از سوی دیگر متأثر از زمینه‌های عینی و بیرونی در محیط است که نشان می‌دهد حس مکان مفهومی پیچیده از احساسات انسان نسبت به محیط است و در اثر انطباق و استفاده انسان از مکان به وجود می‌آید، به این معنا که حس مکان امری از پیش تعیین شده نبوده بلکه از تعامل انسان با مکان زندگی روزمره ایجاد می‌شود. این حس که عامل مهم در شکل‌گیری پایه‌های ارتباطی استفاده‌کنندگان و محیط می‌باشد، نهایتاً منجر به ایجاد محیط‌های با کیفیت نیز خواهد گردید. با توسعه جوامع انسانی و تغییر شیوه سکونت و زندگی مردم، توجه معماران، طراحان و برنامه‌ریزان به کیفیت فضاها و محیط‌های ساخته شده افزایش یافته و نقش طراحی به عنوان ابزاری برای شکل دادن به محیط زندگی و پاسخ‌گویی به توقعات و نیازهای انسان اهمیت بیشتری یافته است. در واقع حس تعلق به مکان، نقش مثبتی در زندگی بشر و مراقبت آنها از مکان بازی می‌کند. ویژگی‌های کالبدی و محیطی شامل: چیدمان فضایی، تناسب، فرم، محصوریت و زیبایی‌های بصری و همچنین عواملی نظیر: عوامل محیطی و زیباشناختی و موقعیت قرارگیری مکان است که خود عامل مهمی در ایجاد حس تعلق هستند و باید به خوبی مورد توجه طراحان و برنامه‌ریزان قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- ۱- ای ین بتلی و همکاران، ۱۳۸۹، محیط‌های پاسخده، مترجم، دکتر مصطفی بهزاد فر، انتشارات علم و صنعت.
- ۲- آیت الهی، سید محمد حسین، رحمتیان، نادیه، ۱۳۹۱، نقش عوامل کالبدی در شکل‌گیری دلبستگی به مکان، کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و توسعه پایدار شهری، تبریز.
- ۳- پاکزاد، جهان‌شاه، ۱۳۸۸، سیر اندیشه‌ها در شهرسازی ۳، از فضا تا مکان، انتشارات شهیدی، چاپ اول.
- ۴- پاکزاد، جهان‌شاه، ۱۳۸۵، مبانی نظری و فرایند طراحی شهری، انتشارات شهیدی، چاپ اول.
- ۵- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۶). راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی.
- ۶- تولایی، نوین. (۱۳۷۲). فضای شهری و روابط اجتماعی و فرهنگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- ۷- رضویان، محمدتقی، شمس پویا، محمدکاظم، ملاتبارلهی، عبدالله، ۱۳۹۳، کیفیت محیط کالبدی و حس مکان (مورد شناسی: دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی تهران)، نشریه جغرافیا و آمایش شهری - منطقه ای، شماره ۱۰.
- ۸- زندیه، مهدی، جافمن، محمود، ۱۳۸۹، رهیافتی در منظر پایدار بر روی رودخانه‌های دائمی، نشریه علمی و پژوهشی باغ نظر، شماره ۱۴، ۱۵.
- ۹- سرمست، بهرام، متوسلی، محمد مهدی، ۱۳۸۹، بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهر در میزان حس تعلق به مکان، نشریه علمی و پژوهشی مدیریت شهری، شماره ۲۶، شماره پاییز و زمستان.
- ۱۰- سیاوش پور، بهرام و همکاران، ۱۳۹۳، ابعاد تشکیل دهنده حس تعلق به مکان، با تأکید بر عوامل کالبدی، اجتماعی و احساسی (ادراک و شناخت)، ششمین کنفرانس ملی برنامه ریزی و مدیریت شهری با تأکید بر مولفه‌های شهر اسلامی، مشهد مقدس.
- ۱۱- سجاذزاده، حسن، حیدری فر، مونا، زند حمیدی، فرانک، ۱۳۹۲، تاثیر حس تعلق به مکان بر پایداری فضاهای شهری (نمونه موردی: بازار تبریز)، کنفرانس بین‌المللی عمران و معماری و توسعه پایدار شهری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز.
- ۱۲- سیاوش پور، بهرام، شادلو جهرمی، مجتبی، مولایی رامشه، زهره، (۱۳۹۳). ابعاد تشکیل دهنده حس تعلق به مکان، با تأکید بر عوامل کالبدی، اجتماعی و احساسی (ادراک و شناخت)، ششمین کنفرانس ملی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری با تأکید بر مؤلفه‌های شهر اسلامی، مشهد مقدس.
- ۱۳- ضرابیان، فرناز، منعم، محمدرضا، ۱۳۸۷، بررسی میزان و عوامل تاثیرگذار بر حس مکان، ماهنامه شهرداریها، سال نهم، شماره ۸۹، تهران.

- ۱۴- فلاحت، محمدصادق، ۱۳۸۵، مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن، نشریه هنر های زیبا، شماره ۲۶.
- ۱۵- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۳). انسان شناسی شهری، تهران، انتشارات نی.
- ۱۶- گلکار، کورش، ۱۳۸۵، مفهوم منظر شهری، فصلنامه شهرسازی و معماری آبادی، سال ۱۶ شماره ۵۳.
- ۱۷- مطلبی، قاسم، فروزنده، علی، ۱۳۹۰، مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن، نشریه هویت شهر، سال پنجم.
- ۱۸- منصوری، سید امیر، حبیبی، امین، ۱۳۸۹، تبیین و ارزیابی مولفه های موثر بر ارتقای نقش منظر در پایداری محیط، بررسی موردی رودخانه خشک شیراز، نشریه علمی و پژوهشی باغ نظر، شماره ۱۵.
- ۱۹- نگین تاجی، صمد، (۱۳۹۰). بررسی نقش عوامل کالبدی در تشکیل مفهوم مکان، نشریه منظر، شماره ۱۳، صص ۲۴.
- ۲۰- نوربرگ شولتز، کریستین، (۱۳۵۴). هستی، فضا و معماری، ترجمه محمدحسن حافظی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- 21-Altman, I. & Setha Low (ed.) (1992), "Place Attachment", Plenum Prwss, New York.
- 22-Canter, D. (1971), "The Psychology of Place", the Architectural Press, London.
- 23-Cross, Jennifer E. (2001), "What is Sense of Plaece", Research on Place & Space Wabsite, 20 Feb. 2003; 12 Mar. 2003;<http://www.western.edu/headwtrs/Archives/headwaters12_papers/cross_paper.htm.
- 24-Norberg-Schulz, Christan (1997), "The Phenomenon of place", Princeton Architectural Press, New York.
- 25-Relph, E. (1976), ""Place and Placelessness, Pion, London.
- 26-Steele, Fritz (1981), "The Sense of Place", CBI Publishing Company, Boston.
- 27-Livingston, M & Bailey, N and Kearns, A. (2008). People's attachment to place – the influence of neighbourhood deprivation. Chartered Institute of Housing, for the Joseph Rowntree Foundation.
- 28-Ujang, N. (2102). Place Attachment and Continuity of Urban Place Identity .Social and Behavioral Sciences ,49. (2102), pp 157 – 167.